



کالبدشکافی انفجارهای تروریستی در ماه‌های اخیر

یاسر نورعلی‌وند*

اشاره:

انفجارهای تروریستی در طول یک دهه گذشته به ویژه در کشورهای بی‌ثباتی همچون عراق و افغانستان به یک امر معمول تبدیل شده بود، اما در شرایط بحرانی منطقه در سال‌های اخیر و به ویژه در ماه‌های اخیر این انفجارها به شدت در حال گسترش بوده و حتی بسیاری از کشورهای باثبات منطقه و جهان را درگیر کرده است. چرایی بررسی این پدیده خطرناک رو به گسترش و چالش‌ها و فرصت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران هدف اصلی نوشتار پیش رو است.

مقدمه

در ماه‌های اخیر منطقه و جهان با چالش رو به گسترش تروریسم، خشونت و افراطی‌گری در قالب انفجارهای تروریستی در نقاط مختلف روبرو بوده است. انفجارهای پاریس و بروکسل، ترکیه، لبنان، عربستان، عراق، پاکستان و کمی دورتر اندونزی حاکی از این است که خشونت و افراطی‌گری به شدت در حال گسترش است و با در نوردیدن همه مرزها به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. پیامدهای این پدیده که ثبات و امنیت جهانی را مورد هدف قرار داده است، همه کشورهای جهان را درگیر خود می‌سازد. اهمیت مسئله زمانی برای ما بیشتر روشن می‌گردد که غالب انفجارهای ماه‌های اخیر در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران رخ داده‌اند و این محیط را به شدت بی‌ثبات و ناامن ساخته است. گزارش حاضر ضمن تبیین و تحلیل این انفجارها، تلاش می‌کند که به یک نتیجه راهبردی برای سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران برسد.

انفجارهای اروپایی: از پاریس تا بروکسل

هنوز ۱۰ ماه از حوادث تروریستی به دفتر مجله فکاهی شارلی ابدو در فرانسه نگذشته بود که یکبار دیگر و برای دومین بار در اواخر سال ۲۰۱۵ (۱۳ نوامبر)، پاریس مورد حمله تروریستی قرار گرفت، حملاتی بسیار وسیع‌تر از رخداد شارلی ابدو که همگان آن را بزرگترین حمله تروریستی تاریخ معاصر فرانسه و کل اروپا می‌دانند. در مجموع طبق آمار، این حوادث تروریستی ۱۲۹ نفر کشته و ۳۵۲ نفر زخمی بر جای گذاشت. پس از گذشت ساعاتی از حادثه، داعش در بیانیه‌ای رسمی مسئولیت حملات پاریس را بر عهده گرفت. داعش در همان ایام، دیگر کشورهای اروپایی را به حملات مشابه تهدید کرد. تنها با گذشت چند ماه و با وجود کنترل‌های شدید امنیتی در اروپا، این بار نوبت بلژیک بود تا در ۲۲ مارس سال ۲۰۱۶ (۳ فروردین ۱۳۹۵) شاهد سه انفجار در بروکسل، پایتخت خود باشد. در این انفجارها نیز ۳۴ نفر کشته و ۱۳۶ نفر زخمی شدند. این حملات نیز مرگبارترین اقدام تروریستی در خاک بلژیک به حساب می‌آید و داعش همچون حملات پاریس، مسئولیت این حملات را بر عهده گرفت. این روزها هراس از حملات تروریستی، دیگر کشورهای اروپایی همچون انگلیس، اسپانیا و ایتالیا را فرا گرفته است و بعید نیست که در آینده شاهد رخدادهایی مشابه در این کشورها باشیم.

پرسش از چرایی وقوع این حملات در فرانسه و بلژیک و علل توفیق تروریست‌ها در اجرایی کردن این حملات مسئله‌ای است که



ذهن بسیاری از تحلیل‌گران را به خود مشغول داشته است. در پاسخ به این پرسش عمده تا دو دسته عوامل داخلی و خارجی از سوی ناظران و تحلیل‌گران مطرح می‌شود. از جمله مهمترین دلایل داخلی به عواملی نظیر وجود جمعیت قابل توجه مسلمانان به عنوان یک اقلیت مورد تبعیض در این کشورها، کنار گذاردن سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی در اروپا و روی آوردن به سیاست‌های یک طرفه و از بالا به پایین، ادغام، هضم و جذب فرهنگی مهاجران مسلمان در فرهنگ میزبان، سیاست‌های تبعیض نژادی و دینی، اسلام‌هراسی و طرد مسلمانان، محرومیت‌های اجتماعی و نگاه به مسلمانان و مهاجران به عنوان شهروندانی درجه دوم به ویژه در اروپای پس از ۱۱ سپتامبر اشاره می‌شود. در این میان، فرانسه و بلژیک به نسبت جمعیت خود در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی هم با تعداد قابل توجهی مسلمان ساکن در درون کشور خود روبه‌رو هستند و هم از بیشترین جمعیت عضو در گروه‌های تروریستی افراط‌گرا در سوریه برخوردارند.

به زعم بسیاری از تحلیل‌گران، سیاست‌های تبعیض‌آمیز و نابرابری فرصت‌های آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اروپا، ساختار تحرک اجتماعی را برای مهاجران و اقلیت‌ها صلب و تغییرناپذیر کرده است. نسل اول مهاجران در جست‌وجوی تثبیت خود و به امید آینده بهتر برای فرزندانشان تحمل این نابرابری‌ها را تاب آوردند، اما واقعیت این است که نسل‌های بعدی در شرایطی که خود را زاده و دارای تابعیت اروپایی می‌دانند، آینده‌ای بهتر از نسل پدرانشان را پیش روی خود نمی‌بینند و با سرخوردگی به دامان آموزه‌های افراط‌گرایانه و هابی-تکفیری می‌غلطند. در گزارشی از سوی واشنگتن پست و به نقل از «مایکل پریوت» مدیر شبکه اروپای ضد نژادپرستی مستقر در بروکسل آمده است که هم اکنون ۹۵ درصد از واحدهای درسی که در بروکسل و در خصوص اسلام برای مسلمانان عرضه می‌شود، به وسیله روحانیون جوانی مدیریت می‌شود که در عربستان سعودی آموزش دیده‌اند. عمده اعرابی که در فرانسه، انگلیس و اسپانیا ساکن هستند، دارای گرایش‌های سلفی‌گری و هابی و نزدیک به آن هستند که همین امر زمینه مناسبی را برای جذب آنان از سوی داعش و دیگر گروه‌های تروریستی فراهم کرده است. در همین راستا، گزارش منابع اطلاعاتی و امنیتی اروپایی حاکی از آن است که یک محله مسلمان‌نشین در بروکسل، مرکز طراحی هر دو رخدادهای تروریستی پاریس و بروکسل بوده است. در کنار این بسترهای داخلی، دخالت دول غربی در بحران‌های لیبی، مصر، سوریه و عراق به عنوان عنصر همبسته خارجی، دامنه خشونت و

ترور را از این کشورها تا قلب اروپا گسترانیده است. این وضعیت بستر مناسبی را برای چرخه خشونت و رشد افراطی‌گری و بازتولید آن در اروپا فراهم کرده است. بررسی هویت عاملان این حملات تروریستی مؤید نکات فوق است. ترکیب غالب این تروریست‌ها، جوانان مسلمان ۲۰ تا ۳۰ سالی هستند که یا ساکن حومه و محله‌های حاشیه‌نشین شهرهای پاریس و بروکسل بوده‌اند و یا از جمله داعشی‌های اروپایی هستند که از سوریه، عراق و شمال آفریقا به کشورهای متبوع خود بازگشته و دست به این انفجارها زده‌اند.

انفجارهای ترکیه

ترکیه از ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ یعنی زمانی که محل تجمع جوانان عضو سازمان‌های چپ‌گرا در شهر مرزی سوروج - همسایه شهر کوبانی سوریه - مورد حمله تروریستی قرار گرفت تا به امروز شاهد ۸ انفجار تروریستی بوده است. از جمله این انفجارهای تروریستی می‌توان به حمله دو بمب‌گذار انتحاری در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۵ به گروهی از طرفداران کردها که در حال راهپیمایی در آنکارا بودند، انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۵ در یکی از تقاطع‌های شلوغ شهر آنکارا و در پانصد متری پارلمان و دیگر ساختمان‌های دولتی این کشور، انفجار در نزدیکی ستاد مرکزی ارتش ترکیه در مرکز آنکارا در ۱۷ فوریه ۲۰۱۶، منفجر شدن یک خودرو بمب‌گذاری شده در ایستگاه اتوبوسی در آنکارا در ۱۳ مارس ۲۰۱۶ و انفجار ۱۹ مارس ۲۰۱۶ در خیابان استقلال که یکی از مهمترین مراکز گردشگری و خرید استانبول است، اشاره کرد. مجموعه این انفجارها چیزی بالغ بر ۲۵۰ نفر کشته و

گروه مسلحانه ترکیه شامل حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست^۱، حزب کمونیست ترکیه^۲، حزب کمونیست کردهای دانمارک^۳، حزب کمونیست مائوئیست^۴، حزب کار و کمونیست ترکیه^۵، اتحاد مسلحانه مارکسیست-لنینیست^۶ و قرارگاه انقلابی تحت عنوان «اتحاد حرکت خلق انقلابی» با پ.ک.ک. متحد شدند.

تمامی انفجارهای تروریستی رخ داده پیامد رشد خشونت و افراطی‌گری مبتنی بر تنش‌های مذهبی، دینی و قومی هستند که ترویج آن نتیجه هم‌پوشانی سیاست‌های داخلی نادرست حکومت‌ها در برخورد با اینگونه چالش‌ها از یک سو و مداخلات خارجی از سوی دیگر است.

تقریباً از آن زمان بود که پای کردها به انفجارهای بعدی ترکیه باز شد به طوری که ۶ انفجار بعدی در شهرهای دیاربکر، آنکارا و استانبول به پ.ک.ک. و متحدانش و شاخه شاهین آزادی کردستان یا همان اوچالانیست‌ها که عمدتاً متشکل از جوانانی کم سواد، التقاطی و بسیار تندروتر از خود پ.ک.ک. هستند، نسبت داده شده است. این شاخه از کردها که تا پیش از قرارداد آتش بس و صلح «دلمه باغچه» میان دولت اردوغان و پ.ک.ک. در سال ۲۰۰۹، در مناطق کوهستانی و خارج از شهرها به سر می‌بردند، در نتیجه این توافق وارد شهرها شده و به ایجاد محافل و پایگاه‌های خانگی پرداختند. در واقع، تا قبل از ۲۰۰۹ پایگاه سرزمینی آنها مشخص بود، اما پس از این توافق و با ورود آنها به شهرها مهارشان برای دولت ترکیه سخت و دشوار شده است. به طور کلی، اپوزیسیون کرد که عمدتاً خود را شهروندان درجه دوم ترکیه می‌دانند، معتقدند که انتخابات پارلمانی ترکیه نشان داد که

1. MLKP
2. TKP
3. DKP
4. MKP
5. TKEP/L
6. THKP-C/MLSPB

۴۰۰ نفر زخمی بر جای گذاشته و وضعیت آشفته امنیتی را برای کشور ترکیه در ماه‌های اخیر ایجاد کرده است.

ناظران و تحلیل‌گران به طور کلی ۵ عامل را برای وقوع انفجارهای ترکیه برشمرده‌اند. تروریست‌های داعشی، کردهای پ.ک.ک.، دولت ترکیه، دولت در سایه یا حامیان فتح‌الله گولن موسوم به جماعت گولن و عوامل خارجی همچون آمریکا، روسیه، اروپا و ... از سوی دیدگاه‌های مختلف عاملان این حملات تروریستی خطاب شده‌اند. اگر چه مسئولیت انفجارهای ۲۰ ژوئیه و ۱۰ اکتبر ۲۰۱۵ که تجمعات کردی را هدف قرار داده بود، داعش بر عهده گرفت، اما کردهای ترکیه از جمله صلاح الدین دمیرتاش رئیس حزب دموکراتیک خلق، پ.ک.ک. و گروه «شاهین آزادی کردستان» - که در گذشته شاخه‌ای از پ.ک.ک. بوده و امروزه از آن جدا شده - معتقدند که این انفجارها با همکاری دولت ترکیه و با هدف سرکوب کردها و پیروزی در دور دوم انتخابات پارلمانی ترکیه انجام شد.

در واقع، شکافی که در نتیجه حمایت اردوغان از داعش و متقابلاً عدم حمایت از کردهای کوبانی میان دولت ترکیه و کردهای این کشور ایجاد شد، در روند انتخابات پارلمانی ترکیه عمیق‌تر شد و پس از حملاتی که ترکیه به مواضع پ.ک.ک. انجام داد، هیچ تردیدی را نزد کردها در مورد دست داشتن حزب عدالت و توسعه در این انفجارهای تروریستی باقی نگذارد. شورای رهبری پ.ک.ک. با تشکیل جلسه مشترک در کوه قندیل، اتحاد هفت گروه چپ مارکسیستی با پ.ک.ک. را رسماً اعلام کرد. آن‌ها متعهد شدند که جنگ را در مراکز شهری و مرکزی ترکیه دنبال نمایند. طبق این توافق هفت سازمان چپ و

انفجار در پاکستان

در روز یکشنبه ۸ فروردین ۹۵ یک انفجار تروریستی دیگر، این بار در «پارک گلشن اقبال» در قلب شهر لاهور پاکستان به صدا درآمد. انفجار در مکانی روی داد که در تعطیلات عید پاک، محل تردد بسیاری از مسیحیان بوده است. یک گروه انشعابی طالبان پاکستان مسئولیت حمله انتحاری لاهور را بر عهده گرفته و مدعی شده است که مسیحیان هدف این حمله خونین بوده‌اند. این انفجار ۶۵ کشته و نزدیک به ۳۰۰ زخمی که عمدتاً از زنان و کودکان مسیحی ساکن در این شهر بودند، بر جای گذاشت. ایالت پنجاب و به ویژه شهر لاهور در شرق پاکستان، محل اصلی تجمع مسیحیان در پاکستان است به طوری که از جمعیت ۲.۵ میلیون نفری مسیحیان پاکستان، بیش از ۱.۷ میلیون نفر در پنجاب زندگی می‌کنند و نزدیک به ۶ درصد از جمعیت لاهور را هم مسیحیان تشکیل می‌دهند. گرچه شهرهای مختلف پاکستان در ماه‌ها و سال‌های اخیر هدف حملات و بمب‌گذاری‌های مختلفی بوده، اما لاهور که پایتخت فرهنگی پاکستان به شمار می‌آید مدت‌ها در آرامش به سر برده بود.

تحلیل مسئله

مطالعه فوق نشان می‌دهد که تمامی انفجارهای تروریستی رخ داده پیامد رشد خشونت و افراطی‌گری مبتنی بر تنش‌های مذهبی، دینی و قومی هستند که ترویج آن نتیجه هم‌پوشانی سیاست‌های داخلی نادرست حکومت‌ها در برخورد با اینگونه چالش‌ها از یک سو و مداخلات خارجی از سوی دیگر است. چه این تنش‌ها از جنس تقابل فرهنگ اروپایی با فرهنگ اسلامی باشد یا از جنس تنش قومی کردی-ترکی یا شیعی-سنی و یا اسلامی-

اردوغان نه تنها به توافقات پیشین خود با کردها پایبند نیست، بلکه با عملکرد خود در جریان انتخابات برای همگان روشن ساخت که ورود کردها به نهادهای قدرت و نقش آفرینی در ساختار سیاسی ترکیه از طریق مبارزات سیاسی و انتخاباتی ممکن نیست و مبارزات چریکی، ترور و درگیری‌های خیابانی تنها راه پیش روی کردها برای احقاق حقوقشان است. آنها امیدوارند که با توجه به وضعیت آشفته کنونی منطقه، زمان کنونی بهترین فرصت برای دستیابی به آرزوی دیرین‌شان باشد. آنها در تلاش هستند تا با دست زدن به انفجارها و مبارزات مسلحانه و ناامن ساختن ترکیه، اردوغان و دولت متبوعش را به سرنوشت بشار اسد و سوریه دچار کرده و از این رهگذر همانند کردهای عراق و سوریه دست کم به خودمختاری دست یابند.

انفجار در عربستان

شنبه ۱۴ فروردین ۹۵ یک خودرو پلیس در نزدیکی یکی از مراکز پلیس در شهر الدلم در ۱۰۰ کیلومتری جنوب ریاض هدف دو تله انفجاری قرار گرفت. در این انفجار یک شهروند عربستانی کشته شد. افزون بر خودروی پلیس، چندین خودروی دیگر نیز در این انفجار آسیب دیدند. یک روز بعد گروهی وابسته به تروریست‌های داعش با انتشار بیانیه‌ای مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت. این نخستین بار نیست که داعش و عناصر وابسته به آن عربستان را هدف حملات تروریستی قرار می‌دهند، اما یک تفاوت نسبت به انفجارهای گذشته وجود دارد و آن هم اینکه اهداف پیشین داعش مساجد و مراکز شیعیان عربستان بود، اما این بار یک خودروی پلیس عربستان مورد حمله قرار می‌گیرد که این تأمل برانگیز است. در مورد حملات انفجاری داعش در عربستان دو ایده وجود دارد: یک دیدگاه معتقد است که به نظر می‌رسد این انفجار توسط دولت عربستان برنامه‌ریزی شده و دولت این کشور با این اقدام قصد دارد که خود را از قربانیان تروریست‌های داعشی معرفی کرده و خود را از اتهام حامیان داعش مبرا سازد. اما دیدگاه دوم معتقد است که این احتمال وجود دارد که داعش از کنترل عربستان خارج شده و منافع این کشور را مورد هدف قرار دهد. عربستان چنین تجربه تلخی را در سال‌های گذشته در مقابل سازمان القاعده آزموده است، به ویژه در دهه نود میلادی که القاعده اهدافی را در این کشور مورد هجوم قرار داد و حامیان اولیه خود را خشمگین ساخت. به هر حال، هر چه هست انفجارهای عربستان نیز ریشه در بحران منطقه، سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، تنش‌ها، خشونت و افراطی‌گری مذهبی در این کشور دارد.



باعث گسترش بحران‌های مذکور از یک سو و متقابلاً ایجاد زمینه برای تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده‌اند. به گونه‌ای که در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، نبود دموکراسی، بحران اقتدار و ضعف دولت‌ها بستر را برای همکاری نامتقارن با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و افزایش مداخلات قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است. اختلافات قومی، وجود دولت‌های اقتدارگرا، بحران مشروعیت، عدم وجود دموکراسی و نهادهای مدنی به همراه اقتصادهای ضعیف و شکننده و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله عواملی هستند که فرقه‌گرایی و متعاقب آن خشونت و افراط‌گرایی را در منطقه نهادینه کرده و می‌کنند. اما علل تروریسم و افراط‌گرایی در دولتهای قدرتمند در عین حال که با دولتهای ضعیف متفاوت است، اما از آن آبخشور می‌گیرد. مجموعه مسائلی که گریبان دولتهای ضعیف را گرفته سبب مهاجرت جمعیت قابل توجهی از آنان به سوی دولتهای قدرتمند، مرفه و باثبات با امید به زندگی بهتر شده است. این جمعیت مهاجر به دلیل اصرار بر حفظ فرهنگ خودی درگیر چالشی هویتی (چه از جنس قومی و چه از جنس دینی) با فرهنگ میزبان شده و محرومیت‌ها و تبعیض‌های اعمال شده از سوی جامعه و حکومت میزبان آنان را به سوی خشونت و افراطی‌گری سوق می‌دهد. سیاست‌های همدین‌سازی، همزبان‌سازی و هم‌شکل‌سازی بخشی از اقداماتی است که از سوی این دولتها برای حل چالش هویتی و فرهنگی مهاجران انجام می‌شود. سیاست‌های ادغام از آنجا که از نظر مهاجران ظالمانه هستند، معمولاً موجب واکنش منفی آنها شده و نتایجی عکس را به دنبال دارند. این سیاست‌ها، مقاومت فرهنگی، بازتولید هویت‌های بومی مهاجران و شیوه‌های مقابله را در پی خواهند داشت. این بستر آماده، در کنار دخالت‌های دولت‌های قدرتمند در مسائل داخلی کشورهای ضعیف سبب گسیل تروریست‌هایی از این کشورها برای یارگیری از میان مهاجران سرخورده به منظور دست زدن به انتقام و ترور می‌شود.

راهبردی برای ایران

اگرچه جمهوری اسلامی ایران در این وضعیت آشفته امنیتی به سبب برخورداری از حکومتی باثبات، انسجام داخلی و توانمندی امنیتی و اطلاعاتی مجال اقدام تروریستی را به دشمنان خود نداده است، اما محیط امنیتی پیرامون آن به شدت ناامن و بی‌ثبات است و همین مسئله منافع ملی ما را نیز از خود متأثر سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای تنوع قومی و مذهبی بالایی است که مستعد سوءاستفاده از سوی معارضان و

مسیحی‌چندان تفاوتی نمی‌کند؛ چرا که همگی آنها در ذات و ماهیت خود با نوعی خشونت و افراطی‌گری همراه هستند که در نهایت همه آنها به ترور زنان، کودکان و مردمان بیگناه ختم می‌شود. جهان پس از ۱۱ سپتامبر نه تنها نتوانسته است پدیده تروریسم را مهار کند، بلکه امروزه ترور به یک الگو و اولویت مبارزه در دست‌اندرکاران هر فرقه و گروهی تبدیل شده که برای خود رسالتی در نظر گرفته و یا در قبال حاکمیت متبوع خویش احساس محرومیتی سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی می‌کند. در واقع، با حادثه یازده سپتامبر بود که پدیده خشونت و تروریسم که در گذشته منحصر به گروه‌های محدود آزادی‌خواه و ملی‌گرا بود به پدیده‌ای فراگیر در لوای اهداف دینی و قومی تبدیل شد. در حال حاضر، تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی با یکدیگر ارتباطی چند بعدی و تنگاتنگ دارند. این مسئله همانطوری که پیش از این عنوان شد اگرچه در ذات و ماهیت در همه جای جهان یکسان است، اما به دو شکل متفاوت دولتهای ضعیف و قدرتمند را گرفتار خود کرده است.

دولت‌های ضعیف علاوه بر اتخاذ سیاست‌ها و مدیریت نادرست داخلی با مشکل دیگری همچون گسترش نفوذ و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای مواجه هستند. تجربه بیش از یک دهه گذشته نشان داده است که حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای که با هدف مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی توجیه شده است، خود سبب تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و از میان رفتن ثبات نسبی پیشین در منطقه شده است. در واقع، دولت‌های ضعیف و شکننده در عراق، افغانستان و پاکستان و سایر دولتهای منطقه که به ظاهر از ثبات بیشتری برخوردار بوده، اما از استانداردهای دموکراتیک پایینی برخوردارند،



دشمنان آن است. در این مقطع حساس، الگوی مدیریتی اقوام و مذاهب باید به گونه‌ای باشد که با جذب حداکثری آنان به سوی مرکز، مانع یارگیری آنان از سوی عوامل خارجی و معارض شود.

شرایط امروز منطقه و جهان نشان می‌دهد که تروریسم و افراطی‌گری صرفاً مسئله و چالش کشورهایی که درگیر آن می‌باشند نیست، بلکه محیط پیرامون و همه جهان را درگیر خود می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری قدرتمند و پرنفوذ در منطقه و به ویژه با توجه به جایگاهی که پس از توافق هسته‌ای در منطقه و جهان پیدا کرده است، می‌تواند با نقش‌آفرینی مثبت و سازنده در کمک به حل مسئله خشونت، ترور و افراطی‌گری هم به محیط پیرامون خود ثبات بخشد و هم از این رهگذر وجهه خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

پس از گذشت دهه‌ها هنوز هیچ‌گونه نظم امنیتی مورد توافق و با دوامی در منطقه خاورمیانه مستقر نشده است. این منطقه به سبب تنش‌های بی‌مورد منطقه‌ای و دخالت‌های خودخوانده فرمانطقه‌ای، همچنان با گستره وسیعی از بی‌ثباتی و ناامنی مواجه است که منشاء صدور خشونت و تروریسم به سایر نقاط جهان شده است. در چنین فضایی، الگوی توافق هسته‌ای و برجام می‌تواند در زمینه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ایجاد یک ساختار امنیتی کارآمد و بومی، بویژه در چارچوب تعامل با کشورهای بزرگ منطقه نظیر ترکیه و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر فرقه‌گرایی، افراطی‌گری، خشونت و تروریسم و تعریف مکانیسمی برای کنترل تعامل گروه‌های قومی - مذهبی فراملی با دولت‌های ملی سرمشق قرار گیرد. در این چارچوب، نه تنها باید اعتمادسازی را به صورت هدفمند و به تدریج میان کشورهای منطقه برای همکاری مشترک ایجاد و به عنوان یک اولویت تقویت کرد، بلکه باید حتی‌الامکان با تشریک مساعی در حل چالش‌های ساختاری منطقه از نحوه حکومت‌داری و سیاست گرفته تا تقویت نهادهای مدنی و ایجاد ثبات اقتصادی کوشید.

نتیجه‌گیری

اگرچه تروریسم پدیده‌ای نو و منحصر به عصر حاضر نیست و جهان همواره به گونه‌های مختلف با ترور و تروریسم درگیر بوده است، اما چهره جدید و شاکله سازمانی این پدیده در دنیای مدرن شکلی نو و چند بعدی به آن بخشیده است. پیامی که انفجارهای ماه‌های اخیر به ما می‌دهد این است که فرقه‌گرایی به خشونت، افراطی‌گری و تروریسم

دامن زده و این مسئله در سال‌های ابتدایی هزاره سوم روز به روز بارشد بیشتری همراه بوده و در اثر رشد و توسعه علم و فناوری، از مرزهای ملی و منطقه‌ای عبور کرده و جهانی شده است. عملیات تروریستی در فرانسه و انفجارهای بروکسل ثابت کرد که تروریسم دیگر در ظرف مکانی خاصی نمی‌گنجد و از باثبات‌ترین کشورها تا بی‌ثبات‌ترین آن را گرفتار خود کرده است.

اگر تا همین دیروز تروریسم به خوب و بد تقسیم می‌شد و نگاه منطقه‌ای بر آن حاکم بود، دست کم این انفجارها این ذهنیت را به هم ریخته و آن را در انظار جهانیان به یک مسئله جهانی با پیامدهای جهان‌گستر مبدل ساخته است. گسترش و رشد این پدیده به سود هیچ کشوری نیست؛ چرا که تروریست‌ها نشان داده‌اند که با هیچ‌کسی اتحاد همیشگی ندارند. از این رو، هیچ کشوری هم نمی‌تواند به تنهایی با آن به مقابله پردازد. این در حالی است که چالش‌های مشترک همواره بستری برای همکاری مشترک بوده است. ژئوپلیتیک و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، آن‌را به بازیگری کلیدی در حل مسئله تروریسم و افراطی‌گری تبدیل کرده است و دعوت به نقش‌آفرینی ایران در این چالش از سوی بسیاری از مقامات جهان در ماه‌های اخیر مورد تأکید بوده است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این فرصت بهره‌لازم را برده و در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه و جهان نقش محوری و تاریخی در برقراری ثبات محیط پیرامون خود و حل بحران‌هایی همچون تروریسم و افراطی‌گری ایفا نماید.

